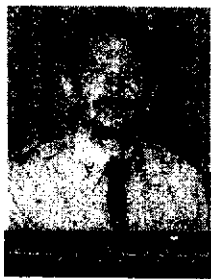


در ۱۰ بهمن ۱۳۹۸، ژنرال آبیرون سباید (فرمانده نیروهای انگلیسی در ایران)، رضاشاهان به‌عنوان سرتار سپه (فرمانده تیپ قزاق) با ابر قزوین ملاقات و پس از اطمینان از ابعاد شخصیتی او، وی را به همراه سید ضیاءالدین طباطبائی (وکیل روزنامه‌ی رعد) مأمور کودتا کرد. حتی قراری به فرماندهی رضاشاهان با پول و سیورسیت انگلیسی‌ها در ۲۹ بهمن ۱۳۹۸ از قزوین به تهران ارسال شد و در سوم اسفند ۱۳۹۸ تهران را با کمترین تلفات تصرف کرد. بخش‌های مرکزی این کودتا در سطح ارتش و معاصر ایران به‌مناسبت بیست و هفتمین سالگرد انقلاب ۱۳۵۷ نامیده شده و به همین دلیل در این شماره به بررسی و تحلیل آن پرداخته شد. در این شماره نیز به بررسی و تحلیل آن پرداخته شد. در این شماره نیز به بررسی و تحلیل آن پرداخته شد.

# تاریخ معاصر ایران



## سوم اسفند ۱۲۹۹ در

# بازتاب کودتای

مقدمه

### ۱- رضاشاه پهلوی از کودتا تا شهریور ۱۳۲۰

«عیب می جمله بگفتی، هنرش نیز بگویی.»

کشور ایران به مناسبت موقعیت جغرافیایی خود، چنان که می‌دانیم در قرن اخیر، مستقیماً در راه خواست‌های استعماری انگلیس و توسعه‌طلبی ارضی روسیه واقع شد و از آن پس سرنوشت کشوری که قرن‌ها در تاریخ کلاسیک جهان منشأ آثار مهم تاریخی بود، ملعبه سیاسی و میدان زورآزمایی و تاخت و تاز این دو کشور قرار گرفت و سراسر این قسمت از تاریخ‌مان، مشحون از حوادث سوموقایع تأثیرانگیزی شد که رقابت‌های سیاسی دول مذکور موجب آن بود، به نحوی که از اواخر قرن نوزدهم کشور ایران در مسائل مربوط به امور داخلی و خارجی‌اش مواجه با مشکلات عظیمی گردید که هر دوی آن مسائل به گونه‌ای بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته‌اند، زیرا رقابت سیاسی و استعماری دو همسایه‌ی شمالی و جنوبی روزه‌روز بالاتر می‌گرفت و هر یک برای نفوذ بیشتر در صحنه‌ی سیاست و اقتصاد ایران تلاش بیشتری می‌کردند و هر یک سعی داشت علی‌رغم دیگری، نظارت و دخالت و منافع بیشتری در امور داخلی ایران برای خود کسب کند. بدین‌سان در زمان آخرین سلطان قاجار، احمد شاه، اختناق ایران کاملاً مشهود بود. ایران به‌طور آشکار از طرف امپراتوری انگلستان و روسیه‌تزاری اداره می‌شد و به‌طور علنی سراسر قسمت شمال ایران تحت اشغال قوای نظامی روسیه قرار داشت و انگلستان نیز در جنوب ایران برای دستیابی به خواسته‌های خود در مقابل تجاوز و اعمال نفوذ روسیه بی‌کار نمی‌نشست و کشور ایران روز به‌روز در یک وضع اسفناک و رکود و ناامنی به‌سر می‌برد.

رضاشاه یک سرباز واقعی بود و تا خاتمه‌ی عمر نیز طرفداری شدید از روحیه‌ی نظامی می‌کرد. او میهن‌دوست بود و در تلاش‌های خود برای اعتلای ایران تحت شرایط غم‌انگیز آن روز کار می‌کرد و برای رفع پریشانی و بی‌سامانی‌های موجود با قدرت تلاش می‌کرد، ولی متأسفانه پرورش ایشان یکسر در سازمان‌های نظامی پیشرفت نیافته پا گرفته بود و در امور سیاسی - امنیتی به وسیله‌ی تعدادی رجال کم مایه که جز تصدیق بلا‌تصور و ارائه پیشنهادهای مملقانه برای حفظ موقعیت خود درایت دیگری نداشتند تقریباً محاصره شد و در نتیجه در سلطنت او دموکراسی که در کشورداری تجربه نشده بود، رونق نیافته و آن مقدار پیشرفت هم که قابل ذکر است، هنگامی صورت پذیرفت که رضاشاه برای اولین بار در سفر خارج به ملاقات آتاتورک به کشور ترکیه شتافت در واقع:

- روش سلطنت رضاشاه از بسیاری جهات مشابه طرز حکومت آتاتورک بود. به‌طور مسلم تمرکز قدرت، غرور ملی، استقلال و ایجاد تمدن غربی هدف و برنامه‌ی هر دو زمامدار بود، ولی می‌توان گفت که مشکلات رضاشاه در مقابل مصطفی کمال پاشا زیادتر بود، زیرا رضاشاه هیچ‌گاه از نزدیک نمونه‌های پیشرفت و توسعه و کاربردهای دموکراتیک را که الگوهای کشورهای غربی بود ملاحظه نکرده بود و پس از اعزام گروهی از جوانان برای اخذ علوم غربی اگر اوضاع بین‌المللی قبل از جنگ دوم جهانی چند سال دیگر به او اجازه می‌داد شاید اوضاع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران به مرحله‌ای از پیشرفت‌های بیشتر می‌رسید که به زودی قابل تغییر و آسیب نمی‌بود.

به سمت ریاست و یوزبیون و سپس به فرماندهی کل قوا و لقب سردار سپه نائل آمد و در این ماجرا نخست‌وزیری به عهده‌ی آقای طباطبایی بود.

- تلاش‌های سریع آقای طباطبایی در جهت اصلاحات، به زودی ایشان را محسود ذینفوذها قرار داد، به‌ویژه توقیف دسته‌جمعی رجال مستنقذ تهران کینه عمیق اعضای خانواده‌های آنان را برانگیخت و از آن بالاتر عدم موفقیت او در جلب بیشتر دوستی و محبت سردار سپه بود که با نفی قطعی سید ضیاءالدین مواجه گردیده که پس از خروج او از کشور، یگانه مرد قوی روز سردار سپه در پست خود باقی ماند و در مقام وزیر جنگی تمام هم خود را مصروف تمرکز و تجدید سازمان و تقویت و کنترل ارتش کرد.

سردار سپه، برای اجرای سایر طرح‌های اصلاحی خود، با مشکلات و مخالفت‌های متعددی روبه‌رو گردید، ولی روش متین و محکم و آرام او برای ایجاد نفوذ تدریجی خود ضمن به دست آوردن موفقیت‌های پی‌درپی، وجود او را در نظر شاه و اعضای کابینه بسیاری ضروری می‌نمود، تا سرانجام بر اثر کوشش‌های مداوم در فرونشاندن و مبارزه پی‌گیر علیه عشایر مسلح و یاغیان سراسر ایالات، به سمت رییس‌الوزراء ایران منصوب گشت و مهم‌ترین اقدام او در این پست، ازدیاد قدرت مرکزی و تمرکز امور در دست دولت بود. موفقیت‌های مزبور به حکومت ایران این فرصت را داد که بدون رقابت سرگیجه‌آور دو امپریالیسم شمالی و جنوبی، دولت مرکزی با قدرت که اساس لازم یک حکومت است، به ساختمان ایران نو بپردازد.

- تحت شرایط فوق، در اثر اقدامات مقدماتی دولت، آرامش قابل ملاحظه‌ای در سراسر کشور به چشم می‌خورد و مقدمات پیشرفت‌های ضروری در امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی محسوس گردید و رفته‌رفته اعتماد همگانی که یکی از ضروریات برای وحدت ملی است، در اذهان رشد کرد، به نحوی که طرفداری از تغییر و تحول رژیم موجود حس می‌شد و شاه جوان ایران ( ) نیز این نکته را به خوبی درک کرده بود و به‌نظر می‌رسید که چندان تلاشی برای بقاء سلطنت خود نمی‌کند، چه او اکثر اوقات خود را در

اروپا می‌گذرانید، در واقع از آن موقع که سردار سپه به مقام نخست‌وزیری تعیین شد، به سادگی پیش‌بینی می‌شد که در آتیهای نزدیک تغییر رژیم و ایجاد یک حکومت جمهوری به نفع او اعلام گردد، زیرا در آن زمان، حمایت از حکومت سلطنتی از منابعی که مؤثرترین آنان طبقه‌ی روحانیون بود، به عمل می‌آمد که در روش و تشکیلات دموکراسی به طرز جمهوری ابراز تردید می‌کردند و علت عمده‌ی آن اقداماتی بود که

تحت شرایط مذکور، ملیون ایران با هیجان و حرارت سعی کردند که مداخلات خارجی را ریشه‌کن کنند، همچنین رادمردان و طبقات جدیدی در ایران به‌وجود آمده بودند که هدف آنان بالاتر از آن بود تا آلت بی‌اراده‌ی مقاصد شوم سیاست‌های خارجی قرار گیرند و باور داشتند که ایرانی مستقل تحت رهبری حکومتی قوی مرکزی راه، تجدید حیات و پیشرفت ایران را مجدداً هموار می‌سازد. در این شرایط به وضوح به‌نظر می‌رسید سلسله‌ی قاجار که به دست مردی قوی به‌وجود آمده بود، اکنون در دست ناتوان احمد شاه نمی‌توانست با قدرت و نفوذ به حیات خود ادامه دهد.

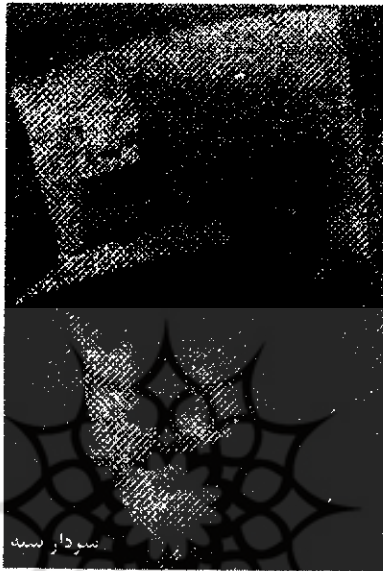
- از طرفی، در آن زمان به خوبی هویدا بود که کشور ایران قادر نیست به‌طور مؤثر در مقابل تحریکات و تهدیدات روسیه شوروی بلشویزم بین‌المللی از خود دفاع کند، چه آن‌ها در آن روزها به شدت برای ایجاد انقلاب جهانی تلاش می‌کردند و در مقابل انگلستان چون ملاحظه نمود که تحت قیمومت قرار دادن ایران یا تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ به حکومت وقت یا مخالفت شدید ملت ایران روبه‌رو گردید و با مخالفت مجلس ایران محکوم به فنا شد، بر آن شد که منافع خصوصی و جهانی‌اش را با تجدید ساختمان ایران به‌صورت مستقل و قوی منطبق کند.

- به قول گوته (فاصله‌ی بین لیاقت و شانس موقعیت بسیار کوتاه است.) در این میدان‌هایمردانی گوی سبقت را می‌برند که از هر جهت متناسب با زمان خود باشند.

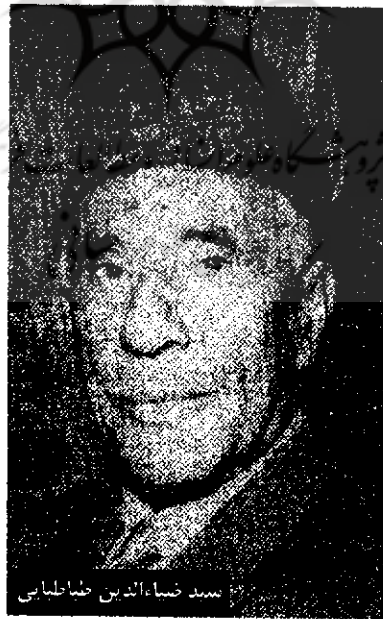
چنان که می‌دانیم اساس نو کشور به دست یکی از ایرانیان اصیل و با دست مردی از طبقه‌ی اکثریت نگاشته گردید، بدین معنا که در اسفند سال ۱۲۹۹ شمسی کودتایی بدون خونریزی به منظور تحول تاریخی ایرانی به وقوع پیوست که شالوده‌ی آن به دست دو شخصیت نظامی و سیویل ریخته شد.

سیویل کودتا سید ضیاءالدین طباطبایی، سیاستمدار جوانی بود که با عقاید تند انتقادی، روزنامه‌ی رعد را اداره می‌کرد و شایع بود که طرفدار انگلستان است و با سفارت انگلستان نیز ارتباط مستقیم دارد. این شایعه موجب شد که مسیو نرور فرانسوی، عنصر سیاسی وقایع ایران در کتاب خود موسوم به «انگلستان در ایران» کودتاگران را ارواح گناهکار انگلستان

لقب دهد و در مقابل، مفسر انگلیسی، (جیمز بالفور)، اعتماد داشت که کودتاچیان، انقلابیون شرافتمند هستند و به هیچ‌وجه آلت دست طرفداران انگلستان نمی‌باشند. آنان گروهی هستند که حمایت معنوی انگلستان را در تلاش‌های خود برای آزادی و اصلاحات لازم می‌دانند. به‌ر حال، سرتیپ رضاخان رهبر نظامی کودتا فرماندهی تیپ قزاق، تنها واحد نظامی بود که سازمانی مطرح و پرسنل کافی داشت که با کودتای خود



سردار سپه



سید ضیاءالدین طباطبایی



ویلیام ناکس دارسی

در جمهوری جدید ترکیه، پس از حذف خلافت نسبت به روحانیون آن کشور به عمل آمد که با عکس العمل‌های شدید در کشورهای اسلامی مواجه

دید که حکومتی مقتدر بر سراسر ایالات ایران تسلط پیدا کند تا قدرت زیر فشار قراردادن کلیه‌ی افکار انقلابی را داشته باشد و از هرگونه اشاعه‌ی آن به سایر کلنی‌های انگلستان جلوگیری نماید.»

- در صورتی که برحسب تصادف در آن هنگام روسیه شوروی ایام فترت را طی می‌کرد، بدین معنا که پس از مرگ لنین، حزب کمونیست شوروی به طرفداران استالین و تروتسکی منقسم شده بود و این رقابت مردم شوروی را آزاد گذارده بود تا در اطراف مسائل داخلی و خارجی خود بررسی کند.

- اتفاقات در میان مسائل فوق موضوع تغییر سلطنت ایران نیز جای مناسبی برای بحث و شور باز کرد و بر اثر آن نظریه دو شخصیت از شوروی در این مورد طرفدارانی بین متفکرین وزارت خارجه شوروی ایجاد کرد:

- یکی از آنان ویسانف بود که درباره‌ی وقایع ایران بدبینانه چنین اظهار عقیده می‌کرد:

«تغییر وضع ایران نشان‌دهنده‌ی یک انقلاب اجتماعی نیست و صرفاً یک تبدیل سلطنت از سلسله‌ی قاجار به سلسله‌ی پهلوی است و موفقیت

احراز مقام سلطنت به وسیله‌ی رضاشاه به طور عملی وابسته به اعمال نفوذ بریتانیای کبیر بوده و تلاش رضاشاه برای ایجاد ارتش قوی فقط به منظور حفظ منافع و قدرت طبقه مرتجع کشور ایران می‌باشد. کشور ایران هنوز در اواسط دوران فتودالیزم به سر می‌برد و ابزار دست سیاست‌های امپریالیستی است.)

عقیده و نظر ویسانوف با مخالفت شدید گروه دیگری روبه‌رو شد که تحت تأثیر افکار دو شخصیت دیگر از روشن‌فکران شوروی به نام و.ا. گورگو گریاشین و راسکولنیکوف بوردن می‌گفت:

«تغییر رژیم ایران به دست رضاشاه، تجلی یک تحول انقلابی در تاریخ اخیر ایران است که به سبب آن کشور ایران از حالت فتودالیزم به مرحله‌ی بورژوای رانده خواهد شد و ارتش شاهنشاهی ایران از عناصر ملی که نمایندگان واقعی و روشن‌فکران و طبقات متوسط کشورند، تشکیل یافته که مخالفت فتودالیزم و فتودال‌های بزرگ است و به قدرت رسیدن رضاشاه از نظر اصول مارکسیستی قدم بلند اجتماعی است که به طرف جلو برداشته می‌شود.»

- طر این مباحث از طرف متخصصین و تئوریسین‌های دولتی، مسلم ساخت که افکار و عقاید و استدلال گروه دوم بیشتر مورد توجه زمامداران و سیاستمداران آن موقع روسیه شوروی قرار گرفت، زیرا روزنامه‌ی (نوی وستوک) یکی از نشریات رسمی اتحاد جماهیر شوروی، مبلغ عقیده‌ی گروه دوم بود و عملاً هم دیده شد که کشور جماهیر شوروی کم و بیش روشی را در مقابل کشور ایران تا بروز جنگ جهانی دوم علی‌رغم اقدام شدید حکومت رضاشاه برعلیه نفوذ کمونیسم و جلوگیری از اعمال کمونیستی در ایران، اتخاذ کرد و باور چنین بود که رژیم سلطنتی رضاشاه معرف یک رژیم ملی و مالف با امپریالیزم است و بایستی از نظر علمی و اجتماعی نیم بورژوازی تلقی شود که سپس در مبارزاتی که حکومت رضاشاه برعلیه بریتانیای کبیر پیش گرفت. این نظریه تأیید و بیشتر تقویت گردید.



علی منور

گردید. گرچه هنوز تاریخ ایران به این عقیده با تردید می‌نگرد که آیا شخص رییس الوزرا نیز متمایل به تغییر رژیم به سبک جمهوری بود یا خیر، زیرا چنانچه ملاحظه شد، سردار سپه، آرزوهای خود را با سلطنت مشروطه

مناسب‌تر تشخیص داد و سه روز قبل از آن که مجلس شورای ملی برای اخذ تصمیم نهایی در مورد تغییر رژیم وارد شور شود، به‌نظر روحانیون احترام گذارد و به قم مسافرت کرد و مسائل مربوط به تغییر رژیم را با آنان در میان گذارد و در نتیجه رسماً اعلام شد که جمهوریت و هرگونه مذاکره و اقدام در مورد آن، مختومه اعلام گردد و رییس‌الوزرا قدرت قانونی

سلطنت مشروطه را به دست گرفت و در بهار ۱۳۰۴ هنگامی که اجازه مراسم تاج‌گذاری رسمی داده شد، قدرت و نظارت بی‌رقیب او در تمام شئون کشور گسترش یافت، ولی از بدو تغییر سلطنت، تعدادی از روشن‌فکران به اوضاع با نظر تردید می‌نگریستند و پاره‌ای از خارجیان پیش‌داوری‌های متناقض می‌کردند، از جمله، هاوولد نیکلسون که به زمان تغییر سلطنت کنسول انگلستان در تهران بود، چنین اظهار عقیده می‌کرد:

«موفقیت شاه ایران تا اندازه‌ای مدیون حمایت معنوی انگلستان است، چه بعد از شکست قرارداد ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان، به‌نظر می‌رسید که موقعیت ایران به سرعت به سمت اضمحلال برود و تنها امید نجات و پیشرفت ایران وابسته به رهبر و پیشوای باقدرت است، او همچنین نظر سربرسی کوکس را درباره‌ی رضاشاه تأیید می‌کرد که تنها مرد مقتدری است که شایستگی این تجدید حیات را دارد.»

در مقابل یکی از ایرانیان سوسیالیست موضوع را به طریق دیگری تفسیر می‌کرد و می‌گفت:

«مالکین بزرگ و کاپیتالیست‌ها و متنفذین ایران که از کمونیسم نهایت وحشت را دارند، این امید را در خود پروراندند که حکومت مقتدر مرکزی یگانه وسیله‌ی حفظ قدرت و سرمایه‌ی آن‌هاست و دولت بریتانیا نیز به منظور حمایت از منافع امپراتوری خود در شرق، صلاح را در آن

## ۲- روابط سیاسی ایران با بریتانیای کبیر

روابط ایران و انگلستان در زمان سلطنت رضاشاه از مراحل مختلف گذشت و آن از یک حفظ ظاهر دوستانه به دلیل منابع و منافع انگلستان در هند و عراق و تفوق آن کشور در دریای عمان و ارتباط مستقیم حکومت انگلستان با شرکت نفت ایران و انگلیس، تا مناقشات سیاسی سخت بایستی مورد توجه قرار گیرد.

مناقشات اصولی بین دو کشور از هنگامی شروع شد که دولت ایران با اطلاعیه رسمی، حق کاپیتولاسیون را در فاصله‌ی یک سال به کتبی ملغی کرد که با مخالفت شدید انگلستان مواجه شد و همچنین بحران شدید دیگری روابط بین ایران و انگلستان را تیره کرد و آن هنگامی بود که ایران تقاضای سهم بیشتری از عواید شرکت نفت جنوب نمود و دولت انگلستان را متهم کرد که در نحوه‌ی برآورد و حساب عواید نفت نادرستی می‌کند و از درآمد و منافع شرکت حفظ سهم ناچیزی نصب خزانه‌ی ایران می‌گردد.

حقیقت فوق موجب شد که هیجان افکار عمومی علیه این بی‌عدالتی به تدریج رو به شدت گذارد تا این که رضاشاه مصمم شد شخصاً از خوزستان و پالایشگاه‌های نفت بازدید به عمل آورد و در هنگام مراجعت به سرلشکر مرتضی‌خان یزدان‌پناه آجودان خود گفت که شرکت نفت نه تنها منابع زیرزمینی ما را استعمار می‌کند، بلکه مردم خوزستان را نیز که از فقیرترین و ستم‌کش‌ترین مردم کشورند، برده‌ی کمپانی کرده است.

رضاشاه به همین مناسبت تصمیم گرفت که به غارتگری غیرقابل تحمل شرکت خاتمه دهد. به همین مناسبت در سال ۱۳۱۲ شمسی وزیر دربار تیمورتاش ضمن نامه‌ای به‌عنوان رییس شرکت نفت ایران و انگلیس (سرجان کادمن) متذکر شد:

«امتیاز استخراج نفت در زمان سلسله‌ی قاجار هنگامی به انگلستان واگذار شد که حکومت وقت، به هیچ‌وجه متوجه نبود که قرارداد مزبور از دولت ایران چه خواسته و چه محصولی از ثروت ملی را تاراج می‌کند. علیهذا دولت فعلی همیشه مترصد است که در قرارداد مزبور تجدیدنظر عادلانه نماید.»

پس از یک سلسله مکاتبات که تقریباً دو سال به طول انجامید، سر جان کادمن، در اگوست ۱۹۳۱ میلادی از طرف دولت متبوعه خود اعلام داشت:

«مذاکرات و تجدیدنظر در مورد قرارداد شرکت و امتیاز نفت جنوب مورد موافقت دولت متبوعه ایشان قرار نگرفته است.»

شرکت هم به نوبه‌ی خود متذکر شد:

«هرگونه تجدیدنظر و مذاکره را در مورد قرارداد نفت رد می‌کند، زیرا پذیرش تقاضای دولت ایران خارج از حدود اختیارات شرکت است.»

در این شرایط آقای تقی‌زاده وزیر دارایی وقت، بلافاصله نامه‌ای به شرکت نفت ایران و انگلیس ارسال داشت که در آن نکات زیر مطرح گردیده بود:

«شرکت نفت ایران و انگلیس با سوء استفاده از شکیبایی ملت ایران، هیچ‌گونه قدم مؤثری برای حمایت از منافع کشور برداشته است در نتیجه دولت ایران امید خود را در مورد هرگونه مذاکره و تجدیدنظر از دست داده و تنها راه تأمین منافع حقوق حقه از دست رفته را ابطال قرارداد می‌داند. لذا این وزارت‌خانه به منظور اجرای دستورات دولت به شرکت نفت ایران و انگلستان اخطار می‌کند که در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۳۲ م. قرارداد منعقد داری ابطال شد. بایستی تلقی شود. این تصمیم نیز معتبر است.»

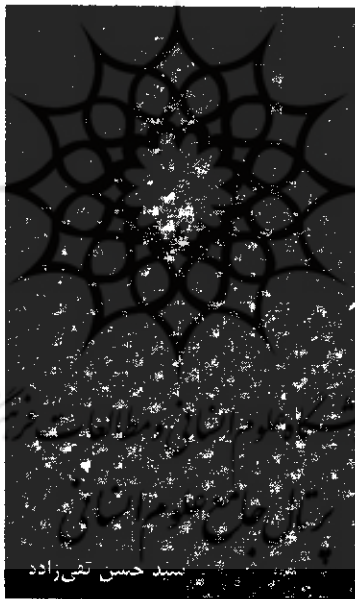
عکس‌العمل انگلستان در این باره بسیار سریع و شدید بود و ضمن یادداشتی برای دولت ایران اعلام کرد: تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۳۲ م. «دولت انگلستان در صورت لزوم برای جلوگیری از تصمیم یک‌طرفه‌ی ایران به اعزام و پیاده کردن قوا مبادرت خواهد جست.»

ارسال این نامه با ورود چندین کشتی جنگی به سواحل خلیج فارس توأم بود و با جنگ اعصاب ایجاد شده اخباری از قبیل طغیان ایلات و عشایر مرزی و اعراب خوزستان منتشر می‌گردید و نشریات انگلستان اعلام می‌کردند شورشیان ایران در مقابل حکومت مطلقه و بیدادگر مرکزی ایران، آزادی می‌خواهند.

سرانجام موضوع به‌عنوان دعوی به دادگاه دائمی لاهه احاله شد که دولت ایران بلافاصله صلاحیت دادگاه و اقدام دولت انگلستان را شدیداً مورد اعتراض قرار داد و در نتیجه اختلافات به شورای ملل کشانیده شد و اعضای شورا پس از اصغاء دفاعیات طرفین که به وسیله‌ی سر جان سیمون، انگلیسی و آقای داور وزیر دادگستری وقت به عمل آمد، حل مسأله را موکول به مذاکرات مستقیم دو طرف نمودند.

تحت شرایط فوق، سر جان کادمن از لندن به تهران مراجعت کرد و با نمایندگان حکومت ایران یعنی آقای تقی‌زاده وزیر دربار و آقای فروغی وزیر امور خارجه و آقای داور وزیر دادگستری و آقای علاء وارد مذاکره گردید و پس از پنج هفته بنا بر آن چه آقای تقی‌زاده ادعا کرد نمایندگان ایران پیشنهادات سر جان کادمن را غیرقابل قبول یافتند، ولی سر جان کادمن ترتیب یک ملاقات خصوصی را با رضاشاه برقرار کرد و پس از یک مذاکره‌ی طولانی رضاشاه صریحاً اظهار داشت که عدم رضایتش در قبول پیشنهادات انگلیس موجب قطع روابط دو کشور می‌گردد.

بدیهی بود مبارزه با شرکتی که مستقیماً از طرف امپراتوری استعمارگر انگلستان پشتیبانی می‌شد، در اوضاع و احوال بین‌المللی آن زمان برای کشور کوچکی نظیر ایران بسیار دشوار بود و جنگ با امپراتوری عظیم انگلستان برای بیرون راندن شرکت از خاک خوزستان غیرممکن می‌نمود، به‌ویژه در آن زمان هنوز وقایع افغانستان که منجر به سقوط امان‌الله خان، پادشاه آن کشور گردید، از خاطر شاه محو نشده بود لذا تحت شرایط فوق تقریباً وادار شد تا قرارداد جدید را قبول کند و آن را به تصویب مجلس شورای ملی رساند و مجلسی که بنا بر رأی و مدارک ارائه شده از طرف روان‌شاد دکتر محمد مصدق در شورای امنیت ملل



سید حسن تقی‌زاده

متحد در اکتبر سال ۱۹۵۱ م. (۱۳۳۱ شمسی) نمایندگانش تحت تأثیر شرایط زمان بودند و بدین ترتیب قرارداد ۱۹۳۳ به عقیده قاطع مردم کشور قراردادی بود که امپراتوری بلامعارض انگلستان به ملت و کشور کوچکی تحمیل کرده است.

قرارداد جدید به طوری که می‌دانیم، استخراج نفت را برای مدت شصت سال تمدید کرد و مقدار ناچیزی نیز به حق السهم ایران اضافه نمود و پس از آن روابط ایران و انگلستان به اصطلاح ادامه یافت و به وضوح نتایج این بحران، موجبات سقوط هرچه بیشتر ارزش و نفوذ آن امپراتوری را بین مردم ایران فراهم ساخت و حکومت ایران را وادار به انتخاب رهیافت‌های دیگری نمود که منجر به تجدید مناسبات نزدیک با

آلمان هیتلری و ایران گردید.

### ۳- مناسبات آلمان هیتلری با ایران

ملت ایران از مدت‌ها قبل در آن زمان تحت شرایط ناروای تاریخی خود که محصول دخالت مستمر و دسیسه‌های مستقیم و رقابت‌های علنی بریتانیای کبیر و



محمد علی فروغی

روسیه بود، مسأله‌ی رهایی و آزادی کشور و ملت را از یوغ استعمار و نفوذ بیگانه تلاش اصلی در سیاست خارجی می‌دانست و آمادگی داشت تا دوستی هر کشور مقتدر سومی که در صحنه‌ی مبارزات بین‌المللی از مرزهای سرزمینی ما دور بوده و استقلال سیاسی ایران را به خطر نیندازد، بپذیرد.

- چنین قدرتی در آن زمان می‌توانست دولت فرانسه و کشورهای متحده‌ی آمریکا و یا آلمان هیتلری باشد. عملاً دیده شد که تدبیر رضاشاه در طرح‌های سیاست خارجی دو کشور اخیراً را برتر دانست و چنان‌که دیده شد حکومت ایران همیشه آماده واگذاری امتیاز استخراج نفت به کمپانی‌های وابسته به آمریکا بود و از طرفی سازمان دادن و بهبود بخشیدن وضع در هم مالی و اقتصادی کشور را به دست دکتر میلیسیو امریکایی سپرد که در استخدام دولت ایران درآمده بود.

- اصولاً پس از جنگ جهانی اول، سیاستمداران معتقد بودند که اگر دولت بی‌طرف کشورهای متحده آمریکا، دوستی عملی با ایران برقرار کند، ملت ایران فرصت مناسبی برای تخفیف نفوذ مخرب و ریشه‌دار کشورهای همسایه شمالی و جنوبی به دست خواهد آورد، ولی در آن زمان طرفداری شدید آمریکا از اصل و سیاست انزواطلبی، سد و مانعی در مقابل این خواسته آزادیخواهان بود.

- در نتیجه حاکمیت ایران متوجه توسعه و قدرت روزافزون آلمان هیتلری شد که با سرعت خرابی‌ها و ناهنجاری‌های ناشی از شکست جنگ اول را ترمیم می‌کرد و به صورت کشوری مقتدر در اروپا جلوه‌گری می‌نمود و بدین‌سان دولت ایران عملاً نقشه‌ی پیشرفت‌های اقتصادی و

صنعتی کردن کشور را به روابط و کمک‌های آلمان متکی نمود و؛ تدریج به ثبوت رسید که رایش سوم آن نیرومندی را دارد تا جوابگو؛ آرزوهای مردم ترقی‌خواه ایران باشد، یعنی قدرت سومی که ضمن تأمین منافع ملی ایران، آثار شوم رقابت کشورهای استعمار سستی را تعدیل سازد.

تصادفاً، آدلف هیتلر نیز در طرح‌های استراتژیکی خود، اهمیت فراوانی برای کشورهای خاورمیانه و موقعیت کشور ایران قائل بود و تسهیل و ارسال روزافزون همه‌گونه محصولات و مصنوعات و مستشار متخصص بی‌دریغ خود به پیشرفت‌های صنعتی و اقتصادی وسیع کش ایران کمک‌های همه‌جانبه به عمل آورد، به طوری که می‌توان ادعا کرد ایجاد خطوط شوسه و راه‌آهن و کارخانجات صنعتی و ساختمان‌ها مدرن و بیمارستان‌ها و هنرستان‌ها و ماشین‌بزه کردن زراعت ایران تربیت کادر فنی و تحصیل کرده از بین جوانان، همگی مدیون همکاری و کمک‌های دولت آن روز آلمان نازی به ایران بود. به نحوی که ملاقات رسمی که دکتر شاخت اقتصاددان آلمانی از ایران به عمل آو، مذاکرات ایجاد قرارداد تجارتهی بین دو کشور به مرحله‌ای رسید که لیست تجارت خارجی ایران، آلمان نازی مقام اول را حائز گردید. ضد تعداد زیادی دانشجویان ایران به کشور آلمان برای تحصیل در رشته‌ها مختلف علمی و صنعتی اعزام شدند.

پالاتر از این‌ها، تبلیغات دامنه‌دار آلمان نازی، یکی از مؤثرتر عوامل برای حسن رابطه و همکاری‌های بین دو ملت بود، زیرا کابینه آلمان ملت ایران را از نژاد خالص آریایی شناخت و بنابر مقررات و اص برتری نژادی، ایرانیان عملاً از مناسبات سیاسی و اجتماعی آن کش بهره‌مند شدن

علامت صلح شکسته که آرم رس حزب نازی بود، علامت اتفاق و ارت روحی و معنوی آریاهای شمالی و زرتشتی تعبیر شد و همین مناسب مهندسی‌ان آلمان سقف ایستگاه راه تهران را با آن علامت مزین کردند.



احمد ساه قاجار

- به طور خلاصه تبلیغات آلمان نازی در ایران که دو ملت سوابق نژادی متحد دارند، به پیشرفت‌های خارق‌العاده‌ای رسید و از آنجا که رژیم آل نیروی مقاومی در مقابل کمونیسم بین‌المللی بود و مبارزات ملت‌ها را؛ نفوذ بریتانیا به ثمر می‌رسانید، باعث رشد و غرور ملی و پرو ناسیونالیسم ایران گردید، ولی به طوری که می‌دانیم بالای خانمان جنگ دوم جهانی پیشرفت‌های سریع ایران را متوقف گردانید و همان که در صفحه‌ی ۷۱ ماهنامه‌ی وزین ایران مهر (شماره‌ی دوم) ت عنوان (یادی از تراژدی شهریور ۱۳۲۰) به قلم نگارنده درج گردیده است با هجوم نیروهای نظامی متفقین و اشغال سرزمین ایران در جنگ چه دوم رضاشاه از سلطنت ایران خلع و تبعید گردید.